



ماهیت تقریب از دیدگاه اخوان المسلمین ایران و اندیشمندان آن؛

پلورالسیم یا تولرانس؟

رضا پورعلی سرخه دیزج*

چکیده

«جماعت دعوت و اصلاح ایران» از گروه‌های متأثر از اندیشه «اخوان المسلمین» است. آنان تقارب هرچه بیشتر پیروان مذاهب را امری ضروری می‌دانند و «دگرپذیری» و «تکثرگرایی» را از اعتقادات و باورهای اساسی خود معرفی کرده‌اند. باید دید که ایشان چه معنایی از تقریب یا دگرپذیری ارائه داده‌اند و نقاط مثبت و منفی این معنا چیست؟ این معنا بر کدام مبانی، استوار است و آیا این مبانی صحیح است یا با اشکالاتی جدی روبه‌روست؟ دگرپذیری نزد «جماعت دعوت و اصلاح» به معنای تولرانس یا تسامح است. آنان دگرپذیری یا تولرانس را بر سه مبنا استوار می‌دانند و به عبارتی دیگر، راهکاری که برای عملیاتی‌شدن تقریب و دگرپذیری به معنای تولرانس ارائه می‌دهند، مبتنی بر سه مبنا است: ۱. مبنای فرهنگی و روانی: به این معنا که فرد به لحاظ روانی، و جامعه به لحاظ فرهنگی آمادگی دگرپذیری را داشته باشند. ۲. مبنای هستی‌شناختی: به این معنا که افراد جامعه به این باور برسند که واقعیت دنیا بر تنوع بنا شده است. ۳. مبنای معرفت‌شناختی: یعنی پذیرش مطلق پلورالسیم دینی حقیقت‌شناختی، آن گونه که بهرامی‌نیا در تفسیر این مبنا بیان داشته است، یا اعتقاد به آن در مسائل نظری و ظنیات دین، آن گونه که در مقاله‌ای که محتوای آن مورد تأیید جماعت است، بیان شده است. اشکال مبنای دوم این است که حتی تنوع‌های ناشی

* کارشناسی ارشد کلام اسلامی، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع) و دانش‌پژوه مؤسسه

دار الإعلام لمدرسة أهل البيت (ع).

ایمیل: pooralirrr@gmail.com

از سوء اختیار انسان را نیز واقعیتی در خلقت هستی دانسته است. مبنای سوم نیز اگر به معنای پذیرش مطلق پلورالیسم دینی حقیقت‌شناختی باشد، اشکالات نظریه پلورالیسم بر آن وارد است؛ اما اگر به معنای پذیرش پلورالیسم دینی حقیقت‌شناختی در مسائل نظری و ظنیات دین باشد، خود به دو صورت امکان‌پذیر است: ۱. اگر به این معنا باشد که دیدگاه‌های مختلف در مسائل نظری و ظنیات دین، برداشت‌هایی متفاوت از یک واقعیت هستند و هرکدام از این دیدگاه‌ها نمایی از واقعیت‌اند، اشکالات نظریه پلورالیسم دینی حقیقت‌شناختی بر آن وارد است که از جمله این اشکالات، ممکن دانستن اجتماع قیضین است. این در خالی است که اگر به معنای پذیرش احتمال خطا در برداشت از دین در مسائل اجتهادی باشد، نظری قابل‌پذیرش است.

کلیدواژه‌ها: تולرانس، پلورالیسم دینی، اخوان المسلمین ایران، جماعت دعوت و اصلاح، نسبی‌گرایی.

مقدمه

«تقریب» یکی از موضوع‌های کلیدی در حوزه فرق و ادیان است. محور بحث این است که اولاً: مراد از تقریب چیست؟ و ثانیاً: این معنای تقریب، بر چه مبنایی استوار است؟ از این رو، تبیین اندیشه فرق و ادیان و حتی جنبش‌های مختلف در حوزه تقریب و بیان نقاط ضعف و نقاط قوت آن، از مباحث مورداهتمام پژوهشگران عرصه فرق و ادیان است.

از جمله گروه‌های اسلامی فعال در عرصه تقریب «جماعت دعوت و اصلاح ایران» است. این گروه که به لحاظ فکری خود را وام‌دار جنبش اخوان المسلمین می‌داند،^۱ بر تقارب هرچه بیشتر پیروان مذاهب تأکید داشته و آن را امری ضروری دانسته است.^۲ آنان دگرپذیری و تكثرگرایی را از اعتقادات و باورهای اساسی خود می‌دانند.^۳ با توجه به انتشار

۱. محمود، خالد، «الأمین العام لجماعة الدعوة والإصلاح الإيرانية: المعارضة الأقرب إلینا»، سایت الشرق الأوسط، ۲۱ رجب ۱۴۳۱ق، آدرس:

<http://archive.aawsat.com/details.asp?section=4&article=576621&issueno=11541#.Wp5BtrPYXIU>

۲. «بنام خداوند مهربان مهرورز»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، ۹ شهریور ۱۳۸۴ش، آدرس:

<http://www.islahweb.org/content/1384/6/3904/> بنام-خداوند-مهربان-مهرورز.html.

۳. «مرام‌نامه و اساس‌نامه»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، آدرس:

مباحث مختلف دربارهٔ پلورالیسم دینی توسط جماعت دعوت، باید پرسید: مراد این گروه از دگرپذیری و تکثرگرایی چیست؟ تعریف جماعت دعوت از این دو لفظ بر چه مبناهایی استوار است؟ آیا این تعریف و مبانی آن، با پلورالیسم دینی سازگاری دارد یا اینکه جدای از آن است و جماعت دعوت معانی دیگری برای آن ارائه داده است؟

از آنجایی که جماعت دعوت در تبیین معنای دگرپذیری و نیز مبانی آن زیاد سخن نگفته است، پاسخ به این پرسش‌ها بدون تبیین و تحلیل ماهیت تقریب در نزد نظریه‌پردازان این گروه امکان‌پذیر نیست. از این رو، مقاله پیش‌رو به بحث دربارهٔ ماهیت تقریب نزد اندیشمندان اخوان المسلمین ایران می‌پردازد و به دنبال آن است که بداند ایشان تقریب یا مبانی آن را مترداف با پلورالیسم دینی می‌دانند یا اینکه برای تقریب یا مبانی آن، مفاهیمی نظیر تولرانس (تساهل رفتاری) را ارائه می‌دهند؟

البته در هر بحثی از مباحث این مقاله، سخنی از خودِ جماعت دعوت یا گفتاری که مورد تأیید آنان است، یافت شده و بدان اشاره شده است و در صورت وجود اختلاف‌نظر میان جماعت و نظریه‌پردازان آن، به اختلاف‌های موجود نیز پرداخته شده است. در غیر این صورت، گفتار اندیشمندان و نظریه‌پردازان جماعت دعوت، گفتار و اندیشهٔ جماعت دعوت فرض شده است؛ بنابراین، اگر جماعت دعوت، عقاید و اظهارات ایشان را عقاید خود نمی‌داند، انتظار می‌رود عقاید خویش در این حوزه را در پایگاه رسمی اطلاع‌رسانی جماعت دعوت و اصلاح تبیین نماید.

در این مقاله، ابتدا به معرفی جماعتِ دعوت پرداخته شده است و آن‌گاه تبیین معنای تقریب یا دگرپذیری در اندیشهٔ جماعت، و تطبیق آن با دیدگاه‌های مشابه موضوع بحث قرار گرفته است و در نهایت نیز، مبانی معنای ارائه‌شده تبیین و تحلیل خواهند شد. از آنجایی که تاکنون هیچ تحلیلی از اندیشهٔ تقریبی جماعت دعوت و اصلاح ارائه نشده است، ارائهٔ چنین تحلیلی می‌تواند راهگشای فعالانِ عرصهٔ تقریب باشد و آنان را با عمق اندیشهٔ جماعتِ دعوت در این حوزه آشنا سازد.

→ <http://www.islahweb.org/maramnameh>

اخوان المسلمین ایران

«جماعت دعوت و اصلاح ایران» از جریان‌ها و گروه‌های متأثر از اندیشه «اخوان المسلمین» است که این گروه را جمعی از عالمان و اندیشمندان اهل سنت ایران، اندکی قبل از انقلاب اسلامی ایران تأسیس کردند.^۱

این گروه به تأثیرپذیری خود از اندیشه اخوان تصریح می‌کند و التزام به مبانی فکری این جنبش را مایه افتخار می‌داند.^۲ عبدالرحمن پیرانی^۳ درباره رابطه جماعت دعوت با مرکز جنبش اخوان در قاهره می‌گوید: «طبیعتاً به عنوان یک جماعت اسلامی فعال، روابط حسنه‌ای با جنبش‌های اسلامی و رهبرانشان به ویژه شخصیت‌های برجسته اخوانی داریم؛ اما با هیچ کدام از آنان رابطه تشکیلاتی نداریم».^۴

جماعت دعوت، در اساسنامه مربوط به این گروه، خود را چنین تعریف کرده است: «جماعت، تشکیلی است مدنی، در چارچوب اندیشه اسلامی که در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی فعالیت می‌کند».^۵ جلیل بهرامی‌نیا، از اعضای شورای مرکزی جماعت، در پاسخ به اینکه «جماعت دعوت» تشکیلی تبلیغی و تربیتی است یا تشکیلی سیاسی؛ اساس کارکرد جماعت را مبتنی بر تربیت دینی دانسته است. وی استقبال جماعت از فعالیت‌های

۱. «رویکردها و راهکارها»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، آدرس:

<http://www.islahweb.org/roykard>

۲. محمود، خالد، «الأمین العام لجماعة الدعوة والإصلاح الإيرانية: المعارضة الأقرب إلینا»، سایت الشرق الأوسط، ۲۱ رجب ۱۴۳۱ق، آدرس:

<http://archive.aawsat.com/details.asp?section=4&article=576621&issueno=11541#.Wp5BtrPYXIU>

۳. «بیانیه جماعت دعوت و اصلاح ایران در خصوص خبر بی‌اساس روزنامه عراقی "الزمان"»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، ۲۹ آبان ۱۳۸۷ش، آدرس:

<http://www.islahweb.org/content/1387/8/3862/> - در خصوص - بیانیه - جماعت - دعوت - و - اصلاح - ایران - خبر - بی - اساس - روزنامه - عراقی - "الزمان"

۴. دبیر کل جماعت دعوت و اصلاح ایران.

۵. محمود، خالد، «الأمین العام لجماعة الدعوة والإصلاح الإيرانية: المعارضة الأقرب إلینا»، سایت الشرق الأوسط، ۲۱ رجب ۱۴۳۱ق، آدرس:

<http://archive.aawsat.com/details.asp?section=4&article=576621&issueno=11541#.Wp5BtrPYXIU>

۶. «مرام‌نامه و اساس‌نامه»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، آدرس:

<http://www.islahweb.org/maramnameh>

سیاسی را ناشی از خوانش فراگیر جماعت از اسلام و نیز نگرش این گروه به موضوع تربیت، و اینکه تربیت، صرف پند و اندرز نیست بلکه فرایندی است که شامل سایر ابعاد زندگی از جمله اقتصاد، سیاست و فرهنگ نیز می‌شود، تشخیص داده است. به اعتقاد او، «جماعت دعوت» در مجموع تشکلی تبلیغی و تربیتی است تا تشکلی سیاسی.^۱

معناشناسی تقریب

جماعت، هم‌بستگی را نه در یکسان‌سازی مذهبی و گروهی، بلکه در چارچوب «یشد بعضهم بعضا»^۲ تحقق‌پذیر می‌داند.^۳ نگارنده این اعتقاد جماعت را قبول دارد و آن را صحیح می‌داند؛ چراکه تقریب مذاهب به معنای انتخاب مذهب معیار و تطبیق سایر مذاهب بر آن، چیزی جز اختلاف در پی نخواهد داشت. البته این اختلاف کاملاً طبیعی است؛ چراکه پیروان تمام مذاهب بر حقانیت خود اصرار دارند و اساساً لازمه پیروی صادقانه از یک مذهب، اعتقاد به حق بودن آن است.

سؤالی که مطرح است و باید پاسخ آن را در اندیشه جماعت یافت، این است: حال که جماعت، تقریب به معنای انتخاب و گزینش مذهب معیار را مردود دانست، آن را بر اساس کدام مبانی تحقق‌پذیر می‌داند؟ به عبارت دیگر، علمایاتی کردن ایده «یشد بعضهم بعضا» منوط به کدام مبانی است؟

جلیل بهرامی‌نیا بر این باور است که «دگرپذیری» به معنای قبول عقیده طرف مقابل نیست و به معنای پذیرفتن اشخاصی غیر از خود است؛ اشخاصی که به لحاظ فکری و مذهبی و عقیدتی با ما یکی نیستند.^۴ سیداحمد هاشمی نیز خاطر نشان می‌سازد:

۱. سهرابی، یحیی، «جماعت دعوت و اصلاح: رویکردها، راهکارها و عملکردها در گفت‌وگو با جلیل بهرامی‌نیا»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، ۴ بهمن ۱۳۹۵ ش، آدرس:

<http://www.islahweb.org/content/2017/1/17768/> جماعت-دعوت-و-اصلاح-رویکردها-راهکارها-و-عملکردها-در-گفت‌وگو-با-جلیل-بهرامی‌نیا

۲. «برخی از آنان، برخی دیگر را یاری می‌رسانند».

۳. «بنام خداوند مهربان مهرورز»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، ۹ شهریور ۱۳۸۴ ش، آدرس:

<http://www.islahweb.org/content/1384/6/3904/> بنام-خداوند-مهربان-مهرورز.html

۴. کریمی، یسری و نسیم امینی، «مفهوم دگرپذیری در گفت‌وگو با جلیل بهرامی‌نیا پژوهشگر امور دینی»، سایت رسمی

منظور از «دگرپذیری» این نیست که هرکسی باید به دین، مذهب و فکر دیگری بگراید. اگر این طور باشد، افراد باید هر روز یک دین و مذهب داشته باشند. بلکه به این معناست که در کنار یکدیگر زندگی کنیم و همدیگر را با هر اختلافی که داریم، بپذیریم و تحمل کنیم و زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشیم.^۱

این عبارات، بیان دیگری از هم‌بستگی در چارچوب «یشد بعضهم بعضا» است و همچنان سؤال مذکور به قوت خود باقی‌ست که بر اساس کدام مبانی می‌توان بدون پذیرش عقیده دیگران و با وجود تمایزات فکری، عقیدتی، مذهبی و... آنان را پذیرفت؟ تفسیری که جماعت از تقریب و دگرپذیری ارائه می‌دهد، دومین تفسیری است که در فرهنگ آکسفورد برای پلورالیسم ارائه شده است.^۲ این تفسیر ناظر به بُعد اجتماعی دین و حیات دینی است؛ به این معنا که می‌توان با وجود تمایز فکری و اعتقادی، در کنار یکدیگر با صلح و آرامش زندگی کرد و حقوق و حدود یکدیگر را محترم شمرد.^۳ البته طرفداران پلورالیسم به معنای جان هیکلی آن، این تفسیر از پلورالیسم را برتافته و آن را «تولرانس» یا «تسامح» نامیده‌اند.^۴ آنان معتقدند که در تسامح، انسان حقوق دیگران را محترم می‌شمارد؛ اگرچه معتقد باشد که تمام حق نزد اوست. اما پلورالیسم دینی بر این تأکید دارد که انسان دین‌دار ضمن اینکه در گرو امر مطلق است، این باور را نیز داشته باشد که آن مقدار از حقیقت را که او فکر می‌کند در چنگ دارد، همه حقیقت نهایی نیست؛ بلکه پرده و نمادی از آن است و ممکن است دیگران نیز پرده و نمادی دیگر از حقیقت نهایی را

جماعت دعوت و اصلاح زنان، آدرس:

<http://www.islahweb.org/ar/node/%2013703>

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، «معاونت تربیتی جماعت: جامعه ما نیاز به "دگرپذیری" دارد»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۵ ش، آدرس:

<http://www.islahweb.org/content/2016/5/16627/> - به - ما- نیاز- به - معاونت- تربیتی- جماعت- جامع‌ی

۲. «بررسی و نقد پلورالیسم دینی (بخش نخست)»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، ۷ اسفند ۱۳۸۶ ش، آدرس: <http://www.islahweb.org/node/1175>

۳. دیکشنری آکسفورد، ذیل واژه «Pluralism»، آدرس:

<https://en.oxforddictionaries.com/definition/pluralism>

۴. مجتهد شبستری، محمد، «پلورالیسم دینی»، مجله کیان، شماره ۲۸، ص ۱۱ و ۱۲.

در اختیار داشته باشند.^۱

به هر حال، سؤال اصلی این است که تقریب یا دگرپذیری به معنای تسامح یا تolerance، بر کدام مبانی استوار است و قابلیت عملیاتی شدن را دارد؟

مبانی تقریب جماعت دعوت و اصلاح ایران

مبانی تقریب در اندیشه جماعت را در سه حوزه می‌توان بررسی کرد:

۱. مبنای روانی و فرهنگی

بهرامی‌نیا بر این باور است که پایه و اساس دگرپذیری، آمادگی روانی در سطح فردی، و آمادگی فرهنگی در سطح اجتماعی است؛ به این معنا که فرد از لحاظ روانی آمادگی هم‌زیستی با غیر خود را داشته باشد و فرهنگ جامعه نیز به گونه‌ای باشد که تنوع مذاهب و نژادها و جناح‌ها و... را بپذیرد.^۲

۲. مبنای هستی‌شناختی

به اعتقاد بهرامی‌نیا بُعد دیگر دگرپذیری این است که با واقع‌نگری در هستی‌شناسی و جهان‌شناسی، به تفاوت‌ها و تنوع‌های موجود در جهان هستی، توجه فکری و فلسفی کنیم و آنها را به رسمیت بشناسیم و بپذیریم که واقعیت دنیا بر تنوع بنا شده است.^۳ سیداحمد هاشمی نیز تکیه بر دگرپذیری در برخورد با تنوعات را لازم دانسته و سنت تنوع را یکی از سنت‌های الهی در میان انسان‌ها معرفی کرده است.^۴ وی بر این باور است که

۱. همان.

۲. کریمی، یسری و نسبیه امینی، «مفهوم دگرپذیری در گفت‌وگو با جلیل بهرامی‌نیا پژوهشگر امور دینی»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح زنان، آدرس:

<http://www.islahweb.org/ar/node/%2013703>

۳. همان.

۴. پایگاه اطلاع‌رسانی اصلاح، «معاونت تربیتی جماعت: جامعه ما نیاز به "دگرپذیری" دارد»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۵ ش، آدرس:

<http://www.islahweb.org/content/2016/5/16627/> - ما-نیاز-به- «معاونت-تربیتی-جماعت-جامعه‌ی-ما-نیاز-به-»
«دگرپذیری»- دارد

خداوند همه موجودات را مختلف خلق کرده است.^۱ به اعتقاد او تنوع در خلقت یکی از نشانه‌هایی است که به وصف خالقیت خداوند، نوعی زیبایی می‌بخشد؛ همانند قالی که هر اندازه گل‌ها و رنگ‌های متنوع‌تری داشته باشد، زیباتر خواهد شد.^۲

در تبیین عبارات فوق باید گفت که تنوع‌ها و تفاوت‌های موجود در جهان هستی به دو دسته تقسیم‌پذیر هستند:

۱. تنوع‌ها و تفاوت‌هایی که خارج از اختیار انسان است و انسان کوچک‌ترین نقشی در ایجاد آنها ندارد؛ مانند تنوع پوستی و نژادی.
۲. تنوع‌ها و تفاوت‌هایی که برای انسان نقشی در ایجاد و بروز آنها متصور است؛ مانند تنوع ادیان و مذاهب.

ادعای بهرامی‌نیا و نیز دکتر هاشمی، بر قسم اول از تنوع‌ها قابل تطبیق است. به عبارتی دیگر، تنوع‌ها و تفاوت‌های غیراختیاری، واقعیت هستند و باید بپذیریم که جهان از تنوع‌های این‌چنینی خالی نیست و واقعیت دنیا بر اساس چنین تنوع‌هایی بنا شده است.

اما قسم دوم، خود به دو حالت تقسیم‌پذیر است: آنچه الآن در عالم خارج موجود است و آنچه باید می‌شد. بله، در دنیای امروز تنوع ادیان، تنوع مذاهب و... امری انکارناپذیر است و به‌وضوح مشاهده می‌شود؛ اما آیا خداوند متعال نیز دنیا را بر اساس همین تنوع‌ها آفریده است؟ به عبارت دیگر، ذات اقدس اله تنوع ادیان، مذاهب و... را به‌عنوان یک واقعیت در خلقت آفرینش لحاظ کرده است یا اینکه ایشان مثلاً تنوع ادیان را برنتافته و در هر دوره‌ای فقط یک دین را قابل پیروی دانسته و ادیان دیگر را باطل یا منسوخ اعلام کرده است؟ اگر پاسخ مثبت است، پس دیگر نباید ادعا کرد که تنوع‌های ناشی از اراده انسان همانند تنوع ادیان، مذاهب و... به‌عنوان یک واقعیت در خلقت هستی لحاظ شده است؛ بلکه این انسان‌ها هستند که با سوءاختیار خویش، از دستور

۱. همان.

۲. همان.

الهی سرپیچی کرده و تنوع‌های این‌چنینی را ایجاد کرده‌اند، و اگر پاسخ منفی است، پس ملاک انتخاب اسلام به‌عنوان دین منتخب چیست؟ چرا که اگر خداوند متعال تنوع ادیان را به‌عنوان حقیقتی در خلق آفرینش لحاظ کرده باشد، دیگر مانعی نیست که انسان پیرو مسیحیت، یهود و سایر ادیان شود و اگر خداوند متعال انسان را به‌خاطر انتخاب دینی غیر از اسلام مؤاخذه کند، رفتاری برخلاف اراده و عملکرد قبلی خویش انجام داده است. به‌عبارت دیگر، از طرفی انسان‌ها را مجبور به انتخاب ادیان مختلف کرده و از سوی دیگر، آنان را به‌خاطر عدم انتخاب دین واحد، یعنی اسلام، مؤاخذه کرده است. روشن است که عذاب انسان توسط خداوند به‌خاطر انجام عملی که خود ایشان آنها را به انجام آن مجبور کرده است، غیرمعقول و قبیح است و از خداوند حکیم صادر نخواهد شد.

۳. مبنای معرفت‌شناختی

عضو شورای مرکزی جماعت دعوت و اصلاح بر این باور است که با توجه به ماهیت متکامل فرایند شناخت، تفاوت توانمندی و صفات محققان در کشف و آشکار کردن حقیقت، و با توجه به محدودیتی که در واقعیت‌ها و متون وجود دارد، غیرممکن است که انسان‌ها فهم واحدی از واقعیت داشته باشند.^۱

در تبیین این عبارت باید گفت که این گفتار بهرامی‌نیا، عبارت دیگر کلام جان هیک، نظریه‌پرداز پلورالیسم یا تکثرگرایی دینی، است. او بر این باور است که سنت‌های دینی نظیر گزارش‌هایی است که کاوش‌گران، از کوه هیمالیا ارائه می‌دهند. با توجه به اینکه ارتفاعات بلند کوه در زیر ابرها پنهان مانده است و هیچ‌یک از کاوش‌گران به قله کوه دست نیافته‌اند و نیز هریک از آنان مسیر متفاوتی را می‌پیمایند، احساس‌های مختلفی از این کوه دارند؛^۲ بنابراین، جان هیک و به‌تبع آن، بهرامی‌نیا، دستیابی به فهم واحد از یک واقعیت را برای انسان‌ها محال می‌دانند. در واقع، بهرامی‌نیا به‌دنبال اثبات این مطلب است که با تکیه بر اصل عدم امکان برداشت واحد از یک واقعیت توسط افراد مختلف،

۱. همان.

۲. باربور، ایان، «پلورالیسم دینی»، دین‌پژوهان، ص ۶۸ و ۶۹.

می‌توان تفاوت‌های اعتقادی و... را توجیه کرد و دگرپذیر شد. به عبارت دیگر، انسان این را بپذیرد که یهودیت، مسیحیت، اسلام و... برداشت‌های متفاوت از یک واقعیت‌اند و با این نگاه دیگران را پذیرا باشد.

اشکالی جدی

این سخن که برداشت واحد از یک واقعیت امکان ندارد و ادیان و مذاهب برداشت‌های متفاوت از یک واقعیت‌اند، با اشکالی جدی روبه‌روست و آن هم این است که در برخی موارد این برداشت‌ها با یکدیگر متعارض‌اند؛ پس چگونه می‌توان آنها را برداشت‌های متفاوت از یک واقعیت دانست؟! به عنوان مثال مسیحیت به تثلیث قائل است و در مقابل، اسلام بر توحید تأکید دارد. حال چگونه می‌توان تثلیث و توحید را دو برداشت متفاوت از یک واقعیت دانست؟!

پاسخ اشکال

جان هیک در پاسخ به این اشکال دست‌به‌دامنِ کانت شده و فرضیهٔ پلورالیستیِ نوعِ کانت را مطرح کرده است. کانت بر این باور است که شناخت انسان متأثر از پدیدارها (تجربه‌ها) است؛ بنابراین، شناخت ما از اشیا آن گونه است که بر ما پدیدار می‌شوند نه آن گونه که در نفس الامر هستند.^۱ جان هیک بر مبنای مدل معرفت‌شناختیِ کانت معتقد است که واقعیتِ فی‌نفسهٔ سنت‌های دینیِ گوناگون به صورت مجموعه‌ای از خدایان و امور مطلق درک شده‌اند. پدیداری بودنِ این گونه خدایان و مطلق‌ها، به معنای توهمی بودن نیست؛ بلکه به لحاظ تجربی تجلیات واقعی و عینی از واقعیتِ غایی هستند.^۲ فرضیهٔ کثرت‌گراییِ نوعِ کانت، دعاوی حقانیت ادیان مختلف را در واقع با یکدیگر متعارض نمی‌داند؛ چراکه این دعاوی تجلیِ مختلفِ حقیقتِ غایی بر جوامع مختلف دینی بشر است و هریک از آنها مفاهیم ذهنی، آداب معنوی، نحوهٔ معیشت، گنجینهٔ اساطیر،

۱. کانت، ایمانوئل، تمهیدات، ترجمه: غلامعلی حداد عادل، ص ۱۲۰.

۲. هیک، جان، «نظریه‌های کثرت‌گرایی دینی»، اخبار دین، ص ۹۰.

حکایات و خاطرات تاریخی خاص خود را به بار می‌آورد.^۱ جان هیک در توضیح ادعای خویش، به داستان «فیل شناسی کورها»^۲ اشاره دارد که در سنت بودایی^۳ و نیز مثنوی مولوی^۴ نقل شده است. وی بر این باور است که هریک از افراد نابینا به جنبه‌ای از کل واقعیت اشاره دارند؛ از این رو، هیچ‌یک از آنان را نمی‌توان خطاکار دانست.^۵

بهرامی‌نیا نیز همانند جان هیک، بعد از انکار امکان برداشت واحد از یک واقعیت توسط افراد مختلف، با این اشکال مواجه شده است که برخی از این برداشت‌ها با یکدیگر متعارض اند و باید پاسخی برای آن یافت؛ لذا با تکیه بر فرضیه پلورالیستی نوع کانت، اسلام جاری در زندگی مردم را در واقع نه خود اسلام، بلکه برداشتی از اسلام دانسته است که لزوماً آن اسلامی نیست که در قرآن و سنت آمده است.^۶

روشن است که تفاوت گذاشتن میان اسلام فی‌نفسه و اسلام عند المدرک، عین تفاوت قائل شدن میان حقیقت فی‌نفسه و حقیقت عند المدرک با تکیه بر تمایز کانتی میان نومن و فنومن^۷ است؛ همان کاری که جان هیک انجام داد تا بگوید حقیقت فی‌نفسه همان خداوند در عالم واقع است و حقیقت عند المدرک همان تصویری است که در هر دین از خداوند سبحان ارائه شده است. به عبارت دیگر، هر دینی ورای عینک فرهنگی، اجتماعی، تاریخ و جغرافیایی خود تصویری از حقیقت را نزد خود ساخته است؛ تصویری که دروغ نیست؛ اما حیثیت التفاتی دارد و به امری بیرون از خود که همان

۱. همان.

۲. در این داستان آمده است که یک فیل را نزد گروهی از نابینایان آوردند. فردی از این گروه به پای فیل دست زد و آن را مانند ستون درختی یافت. فرد دیگر خرطوم فیل را لمس کرد و احساس کرد مار است. نفر سوم دم فیل را در دست گرفت و گفت که این طنابی ضخیم است.

۳. بخش مطالعات خارجی دانشگاه توکیو، چنین گفت بودا، ص ۸۹.

۴. مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، مثنوی معنوی، ص ۳۹۳.

۵. هیک، جان، مباحث پلورالیسم دینی، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، ص ۷۳.

۶. کریمی، یسری و نسبه امینی، «مفهوم دگرپذیری در گفت‌وگو با جلیل بهرامی‌نیا پژوهشگر امور دینی»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح زنان، آدرس:

<http://www.islahweb.org/ar/node/%2013703>

۷. معادل فارسی کلمه «نومن»، عباراتی همچون «بود»، «شیء فی‌نفسه» و «ذات معقول»، و معادل فارسی کلمه «فنومن» نیز «نمود» و «پدیدار» است. در واقع، «نومن» ناظر به واقعیت شیء است؛ ولی «فنومن» ناظر به چیزی است که از آن واقعیت برداشت می‌شود یا آن واقعیت پدیدار می‌شود و نمود پیدا می‌کند.

حقیقتِ فی نفسه است، رجوع می‌کند و از این باب است که او خدایانِ ادیانِ مختلف را توهماتِ واقع‌نما (Veridical hallucination) نامیده است.^۱ بنابراین، هنگامی که بر اساس ادعای بهرامی‌نیا اسلامِ فی نفسه با اسلامِ عند المدرک متفاوت باشد؛ اسلامِ فی نفسه، یهودیتِ فی نفسه، مسیحیتِ فی نفسه ناظر به حقیقتِ فی نفسه هستند و اسلامِ عند المدرک، یهودیتِ عند المدرک، مسیحیتِ عند المدرک نیز ناظر به حقیقتِ عند المدرک خواهند بود؛ لذا مسیحیانِ قائل به تثلیث، و مسلمانانِ قائل به توحید شده‌اند و خدایان سه‌گانه و نیز خدای واحد توهماتِ واقع‌نما هستند و هیچ‌یک خطا نیستند.

نکته‌ای حائز اهمیت

نگارنده احتمال خطا در برداشت از متون دینی را منکر نشده است و چنین احتمالی را کاملاً طبیعی می‌داند؛ اما سخن این است که آیا همان گونه که بهرامی‌نیا تصریح می‌کند، برداشت واحد از یک واقعیت برای افراد مختلف امکان‌پذیر نیست؟ به عبارت دیگر، آنچه مسلمانان به عنوان یک واقعیت به آن رسیده‌اند، اسلامِ عند المدرک است که لزوماً مطابق با اسلامِ فی نفسه نیست، هرچند می‌تواند به صورتِ اتفاقی مطابق با آن باشد؛ آن‌هم تطابق ناقص؟

توضیح اینکه بهرامی‌نیا به دو نکته اشاره دارد:

اولاً: برداشت واحد برای افراد مختلف از یک واقعیت امکان‌پذیر نیست.

ثانیاً: اسلامِ عند المدرک غیر از اسلامِ فی نفسه است و لزوماً مطابق با آن نیست.

لازمه این نکات این است که:

۱. دستیابی کامل به اسلامِ فی نفسه حتی به صورتِ اتفاقی نیز ممکن نباشد؛ چراکه اگر چنین امکانی باشد، امکان برداشت واحد از یک واقعیت، حداقل به صورتِ اتفاقی نیز وجود خواهد داشت.

۲. آن بخشی از اسلامِ فی نفسه که فردی به صورتِ اتفاقی به آن دست یافته است،

1. Hick, John, an Interpretation of Religion: Human Responses to the Transcendent, P.9-75.

غیر از آن بخشی باشد که فردی دیگر به صورت اتفاقی به آن دست یافته است؛ چراکه در غیر این صورت، امکان برداشت واحد، حداقل به صورت اتفاقی از جزء یک واقعیت وجود خواهد داشت.

در یک کلام، پذیرش احتمال خطا در برداشت از دین اسلام، غیر از این است که دسترسی قطعی به بخشی از اسلام فی نفسه را انکار کنیم و حتی دستیابی اتفاقی به بخشی از اسلام به صورت مشترک را نیز پذیرا نباشیم؛ لذا آنچه بهرامی نیا در سخنان خود به عنوان یک حقیقت در حوزه معرفت شناسی مطرح می کند و بیان می دارد که امکان تنوع برداشت ها در عین همسانی انگیزه ها منشأ تعدد مذاهب در میان اهل سنت و تعدد مراجع تقلید در میان شیعیان شده است،^۱ مطابق با نظریه احتمال خطا در برداشت از دین است؛ نه نظریه عدم امکان دستیابی قطعی و نیز اتفاقی مشترک حتی به بخشی از اسلام فی نفسه. به عبارت دیگر، تعدد مذاهب یا مراجع به دلیل امکان تنوع برداشت ها در عین همسانی انگیزه، نهایت چیزی که می تواند اثبات کند، امکان خطا در برداشت از یک واقعیت است؛ نه اینکه امکان برداشت واحد از یک واقعیت وجود ندارد و حتی دستیابی قطعی و نیز اتفاقی مشترک به بخشی از اسلام فی نفسه امکان پذیر نیست.

البته بهرامی نیا تصریح می کند که قول به تنوع برداشت ها به معنای یکسان انگاری اعتبار برداشت ها یا اعتراف به نسبیّت مابعدالطبیعی نیست.^۲ با این حال، با توجه به مطالب مذکور باید گفت:

اولاً: مسلمان نوعی نمی تواند ادعا کند که اعتقاداتش از اعتبار کافی برخوردار است و عقاید مثلاً یک مسیحی اعتبار لازم را ندارد؛ چراکه دسترسی قطعی به تمام اسلام یا بخشی از اسلام فی نفسه را ندارد و ممکن است اسلام فی نفسه تطابق با عقاید مسیحیت

۱. کریمی، یسری و نسبیّه امینی، «مفهوم دگرپذیری در گفت وگو با جلیل بهرامی نیا پژوهشگر امور دینی»، سایت رسمی 1 جماعت دعوت و اصلاح زنان، آدرس:

<http://www.islahweb.org/ar/node/%2013703>

۲. بهرامیان، مولود، «از ایده وحدت تا لزوم رعایت حقوق شهروندی»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، ۲۸ آذر ۱۳۹۵ ش، آدرس:

<http://www.islahweb.org/content/2016/12/17501/> -از- ایده- وحدت- تا- لزوم- رعایت- حقوق- شهروندی

داشته باشد و فرد مسلمان مسیر را اشتباه رفته باشد.

ثانیاً: هرچند بهرامی نیا تصریح می‌کند که ماوراءالطبیعه نسبی نیست و واقعیت ثابتی وجود دارد، اما با تکیه بر پلورالیسم نوع کانتی می‌توان به وسیله تفاوت گذاشتن میان اسلام فی نفسه و اسلام عند المدرک و عدم تطابق لزومی آن دو، اختلاف قرائت‌ها از آن واقعیت را توجیه کرد و اعتقاد به توحید و تثلیث را برداشت متفاوت از یک واقعیت دانست؛ همان گونه که پیش‌تر در تبیین گفتار بهرامی نیا بدان اشاره شد.

مؤید خیالی

بهرامی نیا برای اثبات دو ادعای اصلی خود یعنی «عدم امکان فهم واحد از یک واقعیت توسط افراد متعدد» و نیز «تفاوت میان اسلام عند المدرک و اسلام فی نفسه و عدم تطابق لزومی آن دو» به دلیل یا مؤیدی متوسل شده است که هیچ ارتباطی به آن دو ندارد. وی به آیه «إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»^۱ (و در حقیقت، ما یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکار هستیم) استدلال می‌کند و بیان می‌دارد:

پیامبر عظیم‌الشان اسلام در عین یقین و ایمان به حقانیت خویش، در مقام گفت‌وگو طرف مقابل را به بطلان محکوم نکردند و فرموده‌اند: «ما یا شما یکی بر مسیر صحیح، و یکی در گمراهی آشکار است».^۲

این کلام بهرامی نیا با اصل عدم امکان فهم واحد از یک واقعیت توسط افراد متعدد، تقابلی کامل دارد؛ چراکه بر اساس این اصل، پیامبر اسلام ﷺ باید می‌فرمودند: «ما و شما دنبال یک واقعیت هستیم؛ لکن برداشت متفاوتی از این واقعیت داریم». اما به قول علامه طباطبائی رحمه الله کلام ایشان حاوی این مطلب است که هر سخن و اعتقادی از دو حال خارج نیست: یا هدایت است یا ضلالت، و شقّ سومی ندارد؛ نه نفیاً و نه اثباتاً. نه ممکن است که سخن هیچ‌یک از آن دو نباشد و نه ممکن است که هر دو باشد. پس ما و

۱. سورة سبا، آیه ۲۴.

۲. کریمی، یسری و نسبیه امینی، «مفهوم دگرپذیری در گفت‌وگو با جلیل بهرامی نیا پژوهشگر امور دینی»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح زنان، آدرس:

<http://www.islahweb.org/ar/node/%2013703>

شما که دو اعتقاد مختلف داریم، ممکن نیست هر دو در هدایت یا هر دو در ضلالت باشیم و ناچار باید گفت که یا سخن ما هدایت است و سخن شما ضلالت، یا سخن شما هدایت است و سخن ما ضلالت.^۱ به عبارت ساده‌تر، نبی اکرم ﷺ طرفِ مقابل را به بطلان محکوم نکردند؛ اما این را نیز بیان نکردند که ما و شما دو برداشت از یک واقعیت داریم و یک واقعیت را به دو گونه فهمیده‌ایم؛ بلکه به صراحت بیان می‌کنند که یا شما واقعیت را درست فهمیده‌اید و در هدایت هستید و در نتیجه، ما در ضلالت هستیم، یا ما به واقعیت دست یافته‌ایم و در هدایت هستیم و در نتیجه، شما در ضلالت هستید.

پلورالیسم و تبلیغ دین

پلورالیسمی که جان هیک و هم‌فکرانش مطرح کرده‌اند، مخالفِ جدیِ تبلیغِ دینِ منتخب است. به عبارت دیگر، آنان بر این باور هستند که مسیح به عنوان کسی که وسیلهٔ نجاتِ آنها شده است، مایهٔ احترام و تکریم است؛ بدون اینکه سایر طُرُق را که دربارهٔ ارتباط میان خدا و انسان گزارش شده است، انکار کنند. آنان طریقِ ایمانِ مسیحی را تمجید و تحسین می‌کنند؛ بی‌آنکه سایر طُرُقِ ایمانی را تقبیح کنند. آنان معتقدند که می‌توان ادعا کرد که رستگاری در مسیح است، بدون آنکه ادعا کرد رستگاریِ دیگری به جز آن وجود ندارد.^۲ اساساً وقتی حقانیت را امری پراکنده در میان ادیان دانست و ادیان را برداشتِ متفاوتی از یک واقعیت معنا کرد، دیگر فراخواندن به آیین و دینِ خود معنا ندارد. نهایت چیزی که وجود دارد این است که پیروان ادیان به دین خود پایبند باشند؛ چراکه حق و واقعیت برای آنان با توجه به پدیدارهای موجود، به عنوان مثال در قالب مسیحیت پدیدار شده است و اسلام نمی‌تواند برای آنان برداشتی از واقعیت باشد.

بهرامی‌نیا بدون توجه به این مطلب، از سویی برداشتِ واحد از یک واقعیت توسط افراد گوناگون را محال دانسته است و اسلامِ عند المدرک را غیر از اسلامِ فی نفسه

۱. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۷۴.

۲. باربور، ایان، «پلورالیسم دینی»، دین‌پژوهان، ص ۶۸ و ۶۹.

می‌داند که لزوماً مطابق با آن نیست.^۱ از سویی دیگر، اسلام را دینی تبلیغی و پیامی برای کل مردم دنیا معرفی می‌کند که مسلمانان باید تلاش کنند آن را سراسری نمایند؛^۲ غافل از اینکه وقتی امکان برداشت واحد از یک واقعیت برای افراد مختلف وجود نداشته باشد، چگونه می‌توان آنان را به اسلام دعوت کرد و خواستار آن باشیم که برداشتی همانند برداشت ما از واقعیت و حقیقت غایی داشته باشند و خداوند سبحان را یگانه بدانند و از تثلیث و... دست بردارند! اسلامی که بر اساس سخنان بهرامی نیا امکان دستیابی قطعی به بخشی از واقعیت آن نیز حتی برای مسلمانان وجود ندارد.

پلورالیسم و حکومت دینی

یکی از نتایج پلورالیسم دینی حقیقت‌شناختی «نسبی‌گرایی در فهم دین» است. به عبارت دیگر، بر اساس نظریه پلورالیسم دینی حقیقت‌شناختی باید گفت که ادیان مختلف برداشت متفاوت از یک واقعیت هستند؛^۳ بنابراین، نمی‌توان ادعا کرد که مثلاً اسلام، دریافت درستی از دین داشته و مثلاً مسیحیت، دین را غلط فهمیده است؛ بلکه صحیح این است که گفته شود هر دینی به نمایی از واقعیت دست یافته است.

روشن است که از نتایج نسبی‌گرایی در فهم دین، «جدایی دین از سیاست» یا همان «سکولاریسم» است؛ چراکه یا تکیه‌گاه سیاست در جامعه‌ای، آموزه‌های تمام ادیان است یا به یک دین منتخب تکیه شده است و بر اساس آموزه‌های آن دین، مسائل سیاسی اعم از مدل نظام حکومتی و... تعریف می‌شود. قسم اول به دلیل گستردگی آموزه‌های ادیان و نیز تقابل جدی این آموزه‌ها در برخی موارد با یکدیگر، امکان‌پذیر نیست. قسم دوم نیز با دو اشکال اساسی روبه‌روست:

اولاً: در جامعه‌ای که افراد آن، پیرو ادیان و مذاهب مختلف هستند و هر کدام واقعیت

۱. کریمی، یسری و نسبه امینی، «مفهوم دگرپذیری در گفت‌وگو با جلیل بهرامی نیا پژوهشگر امور دینی»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح زنان، آدرس:

<http://www.islahweb.org/ar/node/%2013703>

۲. همان.

۳. نک: هیک، جان، مباحث پلورالیسم دینی، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، ص ۱۶۱.

را به گونه‌ای متفاوت از دیگری فهمیده و به بخشی از آن دست یافته‌اند، چگونه می‌توان در مسائل سیاسی به یک دین یا مذهب منتخب تکیه کرد؟

ثانیاً: حتی اگر تمام افراد یک جامعه پیرو دینی خاص هم باشند، باز این دین، نمایی از واقعیت است؛ نه واقعیت فی نفسه. بنابراین، نمی‌توان بر آموزه‌های آن اعتماد کرد و بر اساس آن آموزه‌ها مدل سیاسی تعریف کرد. به خصوص اینکه حتی در این جامعه نیز ممکن است افراد پیرو یک دین، برداشت متفاوتی از آموزه‌های سیاسی آن داشته باشند و واقعیت سیاسی آن را به گونه‌ای متعارض یا متناقض با فهم دیگری دریابند. نهایت چیزی که می‌توان ادعا کرد این است که افراد جامعه بر دریافت خود از واقعیت پایبند بوده و جنبه دینی زندگی خود را به صورت فردی دنبال نمایند. دکتر صادق لاریجانی در این باره می‌گوید:

بحث نسبی‌گرایی در فهم دین، یکی از بهترین سلاح‌هایی است که غربی‌ها برای خلع سلاح کردن حکومت دینی به کار می‌برند و هیچ حربه‌ای بهتر از نسبی‌گرایی نیست که یک حکومت دینی را از محتوای خودش خالی کرده و شدت و صلابت را از آن بگیرد؛ زیرا یکی از لوازم بحث نسبی‌گرایی، بحث سکولاریسم و جدایی دین از سیاست است.^۱

در یک کلام باید گفت که تقریب یا دگرپذیری مترادف با پلورالیسم دینی، به نسبی‌گرایی خواهد انجامید. نسبی‌گرایی نیز سکولار را نتیجه خواهد داد و سکولار یا جدایی دین از سیاست، با حکومت دینی تقابلی کامل دارد.

نقد نظریه پلورالیسم دینی

نخست باید گفت که حقیقت همه ادیان ابراهیمی و آیین‌های الهی که پیامبران به بشر رسانده‌اند، پیش از تحریفشان یک چیز بوده است و آن هم توحید و تسلیم در برابر خداوند سبحان است^۲ و آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^۱ نیز به این واقعیت اشاره دارد.^۲ البته

۱. گفت‌وگو با استاد صادق لاریجانی، «نقد پلورالیسم دینی»، سایت اطلاع‌رسانی حوزه، آدرس:

<https://hawzah.net/fa/Magazine/View/2689/4276/27910/> - نقد - پلورالیسم - دینی

۲. ربانی گلپایگانی، علی، تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، ص ۷۲.

اختلافِ شرایع وجود داشته است؛ اما این اختلاف ناشی از اختلاف دیدگاه پیامبران علیهم‌السلام و تفاوت درک و شناخت آنان از واقعیت، و به عبارت دیگر، از خداوند، جهان یا انسان نبوده است؛ بلکه تفاوت شریعت‌ها، از قبیل نسخ (اثبات و نفی) یا آوردن حکمی بی سابقه است. به عبارت دیگر، اختلافِ شرایع به خاطر اختلافِ حالات و شرایطِ حیاتِ انسانی بوده است؛ نه اختلاف در دیدگاه پیامبران علیهم‌السلام و درک متفاوت آنان از یک واقعیت.^۲ شهید مطهری نیز با استناد به آیه «و من یتغ غیر الإسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین»^۳ می‌نویسد:

دین اسلام همان تسلیم است؛ ولی حقیقتِ تسلیم در هر زمان شکلی دارد و در این زمان، شکل آن همان دینِ گرانمایه‌ای است که به دست حضرت خاتم‌الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم ظهور یافته است. لازمه تسلیم خداوند بودن، پذیرفتن دستورهای اوست و روشن است که همواره به آخرین دستورِ خدا باید عمل کرد و آخرین دستور، همان [دینی] است که آخرین رسول آورده است.^۴

نکته دیگر اینکه، اختلاف دیدگاه‌ها درباره انسان‌های غیر معصوم گرچه واقعیت دارد، ولی چنین اختلافی، تنها می‌تواند تکثر مذاهب و ادیان را تفسیر کند؛ اما حقانیت همه آنها را اثبات نمی‌کند.^۵ به عبارت دیگر، اختلاف دیدگاه باعث نمی‌شود که انسان‌ها فهم‌ها و دریافت‌های مختلفی از یک واقعیت داشته باشند و هر کدام، واقعیت را به گونه‌ای خاص دریابند؛ بلکه نهایت تأثیر این اختلاف، اختلاف نظر است که برخی از این نظرها مطابق با واقع و صحیح است و برخی دیگر تطابق با واقع ندارد و صحیح نیست.

پلورالیسمِ دینی حقیقت‌شناختی با اشکالاتی جدی روبه‌روست:

اشکال اول: این اشکال، به مثال «فیل‌شناسیِ کورها» وارد است. آنچه مولوی از این

۱. سورة آل عمران، آیه ۱۹: مسلماً دین [واقعی که همه پیامبران مُبلّغ آن بودند] نزد خدا، اسلام است.

۲. ربانی گلپایگانی، علی، تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، ص ۷۳.

۳. همان.

۴. سورة آل عمران، آیه ۸۵: هرکس دینی غیر از اسلام اختیار کند، هرگز از وی پذیرفته نیست و او در آخرت از زیان‌کاران است.

۵. مطهری، مرتضی، عدل الهی، ص ۲۵۳.

۶. ربانی گلپایگانی، علی، تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، ص ۷۳.

داستان نتیجه گرفته است، برخلاف پلورالیسم دینی است. او می‌خواهد بگوید که اگر در خداشناسی از راه و ابزار درست استفاده شود، اختلاف‌ها از بین می‌روند و همگان حقیقت واحد را آن‌گونه که درک آن برای بشر میسر است، فهم خواهند کرد.^۱ به عبارت دیگر، اگر انسان واحد بر اساس آموزه‌های مسیحیت تحریف شده به خداوند بنگرد، او را سه‌گانه خواهد یافت؛ اما اگر همان انسان با آموزه‌های اسلام به خداوند سبحان بیندیشد، قائل به توحید خواهد شد.

اشکال دوم: اشکالی که جدی‌تر از اشکال قبلی است، این است که نظریه پلورالیسم دینی، گرفتار اجتماع نقیضین است. به بیان ساده‌تر، وقتی امکان برداشت واحد از یک واقعیت برای افراد گوناگون را محال دانست و با تکیه بر این نظریه اسلام، یهودیت، مسیحیت و... را برداشت‌های متفاوت از یک واقعیت معرفی کرد، باید هم وحدانیت خداوند بر اساس آموزه‌های اسلام را پذیرفت و هم لاوحدانیت ایشان را بر اساس آموزه‌های مسیحیت و... .

روشن است که نظریه پلورالیسم نوع کانت نیز توان مقابله با این اشکال را ندارد؛ چراکه حتی اگر بپذیریم که انسان‌ها توان دستیابی به واقعیت را ندارند و بر اساس پدیدارهای موجود، به نمایی از واقعیت می‌رسند، باز این سؤال مطرح است که واقعیت با کدامیک از این نماهای متناقض تطابق دارد؟ به عبارت دیگر، حقیقت غایی یا خداوند سبحان با قطع نظر از این نماها و در واقع و نفس الامر، واحد است یا لاواحد؟ اگر گفته شود هم واحد است و هم لاواحد، اجتماع نقیضین خواهد شد و اگر یکی از دو حالت ترجیح داده شود، قطعاً یکی از دو نمای متناقض (واحد و لاواحد) مطابق با واقع نبوده و بهره‌ای از واقعیت نبرده است.

تقابل کلام بهرامی‌نیا با نگاه جماعت دعوت

مقاله‌ای که محتوای آن مورد پذیرش جماعت دعوت است، پلورالیسم را به دو معنا مردود

۱. همان، ص ۷۲.

دانسته است:

۱. پلورالیسم به معنای تکثر حقایق و اینکه عقاید متناقض همه حق اند.
۲. پراکندگی حقیقت در میان ادیان مختلف و اینکه در هر دینی بخشی از حقیقت وجود دارد.^۱

اما پلورالیسم حقیقت‌شناختی و به عبارت دیگر، ادیان و مذاهب را برداشت‌های متفاوت از یک حقیقت دانستن، و باور به اینکه حقیقت به طور خالص در دسترس هیچ انسانی حتی پیامبران علیهم‌السلام نیز قرار نمی‌گیرد و در نتیجه هیچ مکتبی بر مکتب دیگر ترجیح ندارد؛ به اعتقاد جماعت نمی‌تواند دربارهٔ محکومات و ضروریات دین صحت داشته باشد؛ اما در محدودهٔ مسائل نظری و ظنی قابل‌پذیرش است.^۲

بنابراین بهرامی‌نیا که دسترسی قطعی به تمام حقیقت اسلام و نیز بخشی از آن و حتی دسترسی اتفاقی مشترک به بخشی از اسلام فی‌نفسه را ممکن ندانست، برخلاف افکار جماعت سخن رانده است؛ مگر اینکه از سخن خویش مبنی بر عدم امکان برداشت واحد از یک واقعیت توسط افراد مختلف، عدول نماید که در این صورت، جدایی اسلام عند المدرک از اسلام فی‌نفسه که تطابق لزومی با هم ندارند، تالی فاسد نخواهد داشت. این بدین دلیل است که احتمال خطا می‌تواند این جدایی را توجیه نماید و نیز در این صورت است که ادعای او مبنی بر منسوخ شدن اعتبار آسمانی دیگر ادیان و عقاید^۳ و نیز وجود منافات میان پلورالیسم صدق و واجبات صریح اسلام^۴ قابل‌پذیرش خواهد بود؛ اگر او از اصل مذکور عدول ننماید و آن را به اصل جدایی اسلام عند المدرک از اسلام فی‌نفسه که لزوم تطابق با یکدیگر ندارند، ضمیمه کند، همان مسیری را طی کرده است

۱. «بررسی و نقد پلورالیسم دینی (بخش نخست)»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، ۷ اسفند ۱۳۸۶ش، آدرس: <http://www.islahweb.org/node/1175>

۲. همان.

۳. بهرامیان، مولود، «از ایده وحدت تا لزوم رعایت حقوق شهروندی»، سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح، ۲۸ آذر ۱۳۹۵ش، آدرس:

از -ایده‌ی -وحدت -تا -لزوم -رعایت -حقوق -شهروندی/ <http://www.islahweb.org/content/2016/12/17501> . همان. 4.

که نظریه‌پردازانِ پلورالیسمِ دینی حقیقت‌شناختی نظیر جان هیک طی کرده‌اند. سخن آخر اینکه پلورالیسم حقیقت‌شناختی در مسائل نظری و ظنیات دین، اگر به معنای احتمال خطا در برداشت از دین در مسائل اجتهادی باشد، قابل‌پذیرش است؛ اما اگر مراد این باشد که نظرهای مختلف در مسائل نظری و ظنی دین برداشت متفاوت از یک واقعیت بوده و هرکدام نمایی از واقعیت‌اند، اشکال وارد شده بر نظریه پلورالیسم دینی حقیقت‌شناختی، بر این نظریه نیز وارد است.

نتیجه

جماعت دعوت و اصلاح ایران دگرپذیری یا تقریب را به معنای تولرانس یا تسامح رفتاری می‌داند. این گروه بر این باور است که این معنای تقریب بر سه مبنا استوار است: ۱. مبنای روانی و فرهنگی: به این معنا که فرد به لحاظ روانی، و جامعه به لحاظ فرهنگی آمادگی دگرپذیری را داشته باشند. ۲. مبنای هستی‌شناختی: به این معنا که افراد جامعه این مسئله را دریابند که واقعیت هستی بر تنوع بنا شده است. روشن است که لازمه این ادعا این است که حتی تنوع‌هایی مانند تنوع مذهبی و تنوع ادیانی، که ریشه در سوءاختیار انسان دارند، به عنوان واقعیتی در خلقت هستی لحاظ شود. ۳. مبنای معرفت‌شناختی: یعنی اعتقاد به پلورالیسم دینی حقیقت‌شناختی به صورت مطلق آن گونه که بهرامی نیا در تفسیر این مبنا بیان داشته است یا اعتقاد به آن در مسائل نظری و ظنیات دین آن گونه که در مقاله‌ای که محتوای آن مورد تأیید جماعت دعوت است، بیان شده است. در تبیین این مبنا نیز باید گفت که پذیرش مطلق پلورالیسم دینی حقیقت‌شناختی با اشکالات جدی نظریه پلورالیسم دینی حقیقت‌شناختی روبه‌روست. همچنین اگر پذیرش پلورالیسم دینی حقیقت‌شناختی در مسائل نظری و ظنیات دین به این معنا باشد که امور نظری و ظنی دین برداشت‌های متفاوت از یک واقعیت بوده و هرکدام نمایی از واقعیت‌اند، بازهم اشکالات نظریه پلورالیسم دینی حقیقت‌شناختی وارد است که از جمله این اشکالات، اعتقاد به امکان اجتماع نقیضین است؛ اما اگر مراد از آن، پذیرش احتمال خطای برداشتی در مسائل اجتهادی دین باشد، قابل قبول است و خدشه‌ای بر آن وارد نیست.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. باربور، ایان، «پلورالیسم دینی»، **دین پژوهان**، ترجمه: رضا گندمی نصرآبادی، شماره ۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰ ش.
۳. بخش مطالعات خارجی دانشگاه توکیو، **چنین گفت بودا؛ بر اساس متون بودایی**، ترجمه: هاشم رجبزاده، تهران: اساطیر، ۱۳۷۸ ش.
۴. ربانی گلپایگانی، علی، **تحلیل و نقد پلورالیسم دینی**، بی‌جا: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۵. طباطبائی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بی‌جا: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۳۹۳ ق.
۶. کانت، ایمانوئل، **تمهیدات**، ترجمه: غلامعلی حداد عادل، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰ ش.
۷. مجتهد شبستری، محمد، «پلورالیسم دینی»، **مجله کیان**، شماره ۲۸، آذر و بهمن ۱۳۷۴ ش.
۸. مطهری، مرتضی، **عدل الهی**، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۴ ش.
۹. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، **مثنوی معنوی**، تصحیح: رینولد نیکلسون، تهران: هرمس، ۱۳۸۲ ش.
۱۰. هیک، جان، «نظریه‌های کثرت‌گرایی دینی»، **اخبار ادیان**، شماره ۹، شهریور و مهر ۱۳۸۳ ش.
۱۱. هیک، جان، **مباحث پلورالیسم دینی**، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، تهران: تبيان، ۱۳۷۸ ش.

کتابنامه انگلیسی

1. Hick, John (1989), *An Interpretation of Religion: Human Responses to the Transcendent*, New Haven, CT and London, Yale University Press.

سایت‌ها

1. <http://www.aawsat.com>
2. <http://www.islahweb.org>
3. <https://en.oxforddictionaries.com>
4. <https://hawzah.net>